

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال نهم - شماره چهارم - زمستان ۱۳۹۵ - شماره پیاپی ۳۴

## نارساییهای زبانی در اشعار شمس لنگرودی

(ص ۲۰۱-۱۸۵)

مرجان مخبریانی (نویسنده مسئول)<sup>۱</sup>، دکتر جهانگیر فکری ارشاد<sup>۲</sup>، دکتر مظاهر نیکخواه<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت مقاله: پاییز ۱۳۹۴

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: زمستان ۱۳۹۴

### چکیده

درباره شعر و تحولات آن تاکنون کتابها و مقالات فراوانی چاپ و منتشر شده است. در این میان، شعر معاصر پارسی با حرکتی نو، معیارها و چشم‌اندازهایی دیگر رادر قیاس با شعر کلاسیک نشان داده و با ظهور چهره‌ها و صداهایی خاص در هر دوره از ادوار شعر خود، خط سیری را طی نموده است. لذا اگر قلمرو شعری در تاریخ شعر پارسی را در چهار خصیصه یعنی پشتوانه فرهنگی، زمینه انسانی، گستردگی در جامعه و زیباییهای زبانی و هنری و فنی تقسیم نماییم؛ با بررسی و داوری در باب آن خطوط نامبرده باید قادر باشیم تا عظمت و اوج یک شاعر و یا بی‌ارجی و انحطاط شاعری دیگر را به صورتی بیطرفانه و علمی تعیین نماییم. شمس لنگرودی از جمله شعرای نوپردازی است که اشعارش، اغلب در قالب شعر سپید عرضه شده است. همانگونه که میدانیم زبان، یکی از عناصر مهم در شعر است؛ از منظر ملاحظات زبانی، شعر او از لغزشها و نارساییهای زبانی و خطاهای نحوی خالی نبوده و در اشعارش اینگونه ضعفها مشهود میباشند. سؤال اصلی پژوهش این است که (۱) خطوط زبانی شعر شمس لنگرودی چگونه رقم خورده؟ (۲) نارساییهای آن در شعر وی به چه صورتی منعکس شده است؟ بنابراین در این مقاله سعی بر آن بود که به صورت توصیفی و با ذکر شاهد مثال و استناد به منابع مختلف، ویژگیهای زبانی شعر شاعر و لغزشهای موجود در آنرا ارزیابی نماییم. در بررسی خصایص زبانی و تکنیکی نکات ذیل مد نظر قرار خواهد گرفت: دایره واژگان، ترکیب سازی و نحو.

**کلمات کلیدی:** نارساییهای زبانی، شعر، زبان، شمس لنگرودی، شعر معاصر، شعر سپید

<sup>۱</sup> - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد marjan.mokhberian@yahoo.com

<sup>۲</sup> - استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان Jahangir-fekri@yahoo.com

<sup>۳</sup> - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد mazahernikkhah@gmail.com

## مقدمه

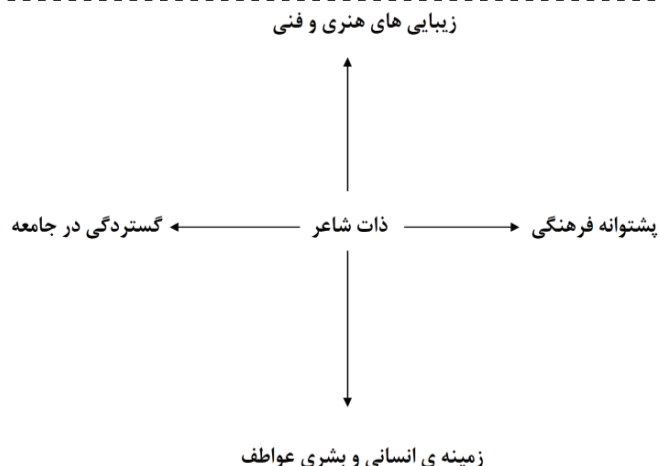
داوری در باب شعر دورانِ اخیرِ زبانِ فارسی که تقریباً تحت تأثیر ادبیات اروپایی و آمریکایی دچار تحول و دگرگونی شده است و حرکتی جدید در تاریخ ادبیات ایران محسوب میشود گرچه در این مختصر نمیگنجد و به بررسی تفصیلی در مجالی دیگر نیازمند است، لیکن در این تحقیق گوشه‌ای از شعر امروز را در اشعار شاعرِ معاصر فارسی، شمس لنگرودی از منظرِ زبانی مورد ارزیابی قرار میدهیم و در آن به ذکر نارساییها و لغزشهای زبانی موجود در آن میپردازیم. همانگونه که در تاریخ تحولات شعر پارسی دیده میشود، خواه ناخواه شاعرانِ معاصر در گریز از سنتهای غنی و قوی شعر پیشینیان بوده و اسالیب شعر در نزد ایشان به شیوه‌ای متفاوت از شعرای کلاسیک دریافت شده است. شعرِ معاصر از قبلِ مشروطیت تا سال ۱۳۵۷ یعنی سقوطِ سلطنت با چهره‌ها و صداهایی متنوع از شعرای کلاسیک، معرفی میشود که هر یک از آنها بنا به دوران، مسائل اصلی و

خصایص تکنیکی آن دوره را به لحاظ اجتماعی و فرهنگی در شعر خود بیان میدارند. «برای بررسی شعر یک شاعر یا یک دوره میتوان نمودار خاصی ترسیم کرد. عظمت و اوج یک شاعر یا ارجی و انحطاط شاعری دیگر در پهنه‌ای است که مرزهای آن را خطوطی به وجود می‌آورند که از چهار نقطه پیرامون ذاتِ شاعر به یکدیگر متصل میشوند». (ادوار شعر فارسی، شفیعی کدکنی: ۱۳۳).

«بدینگونه که اگر ذاتِ شاعر را در مرکز این پهنه بدانیم چهار نقطه در پیرامون او قابل ملاحظه است: یک نقطه منتهی الیه حدّ صعود هنری و امکانات هنری اوست و نقطه دیگر منتهی الیه منطقه نفوذ اوست در میان قشرها و گروههای مردم روزگارش یا مردم همه ادوار و همه مناطق، نقطه سوم منتهی الیه عمق عاطفی و تعالی انسانی اوست، نقطه چهارم منتهی الیه خطی است که پشتوانه فرهنگی او را نشان میدهد». (همان ص ۱۳۳)

بنابراین اگر قلمروهای شعری در تاریخ شعر فارسی را در چهار خصیصه یعنی توجه به پشتوانه فرهنگی، گستردگی در جامعه، زمینه انسانی و بشری، زیباییهای زبانی، هنری و فنی تقسیم نماییم، اشعارِ شعرای کلاسیک به نسبت شعرای معاصر قلمروی وسیع داشته است و در دوران معاصر ویژگیهای فنی و زبانی و همچنین به لحاظ خصایص فرهنگی و انسانی غالباً محدودترین قلمروها

محسوب میشوند که هیچگونه نوآوری نداشته و شاید برای اثبات نوپردازیهای خود، گاه خطاها و غلطهای فاحشی را با عنوان شعر به ادبیات عرضه نمایند. لذا با توجه به نمودار چهارگانه زیر :



« میتوان دوره‌ها را و نیز شاعران را به دوره‌ها و به شاعران یک بُعدی یا دو بُعدی یا سه بُعدی یا چهاربُعدی و حتی هیچ بُعدی تقسیم کرد. شاعران چهار بُعدی مانند: حافظ، مولوی، خیام . شاعران سه بُعدی مانند: ناصر خسرو، سنایی شاعران دو بُعدی مانند: صائب، خاقانی شاعران یک بُعدی مانند سروش، قآنی و شاعران هیچ بُعدی مثل بسیاری از معاصران محترم و ۸۵ درصد شاعران کتاب فرهنگ سخنوارن دکتر خیامپور یعنی اغلب قدما به جز شاعران درجه یک و دو و سه که در هیچ یک از چهار خط درخشان نیستند » ( همان ص ۱۴۷) در این میان بررسی شاعران و شناخت ابعاد شعری ایشان، با توجه به این نمودار اینگونه نیست که مثلاً در آن بُعد تمام و کمال بوده و توفیق کامل نصیب ایشان گردیده است .

« وقتی میگوییم قآنی و سروش یک بُعدی هستند یک بُعدشان هم بسیار کم و محدود است . نه اینکه تصور شود در آن یک بُعد مولوی و حافظ هستند» (همان ص ۱۴۷) « اگر در جامعه‌ای نقد هوشیارانه و علمی رواج نداشته باشد معمولاً شعرای آن عصر روی یک خط پیشرفت میکنند و روی دو یا سه خط دیگر عقب نشینی میکنند زیرا اگر از یک مسأله لذت ببرد یا در راه آن تشویق شود تمام نیروی خود را صرف آن میکند. مثلاً وقتی شعرای عصر صفوی چون در جهت ایماژ ( یکی از

چهار عنصر ( تشویق میشدند حاصل کارشان شعری است یک بُعدی آنهم بعدی نه چندان عظیم»  
( همان ص ۱۴۸ )

شعرِ معاصر فارسی به لحاظ شیوه‌های گوناگون نقدوبررسی و نیز جنس متفاوت ساختار و محتوایش همواره جریان‌هایی را ایجاد کرده و در هر جریان، گروهی از شعرای پیرو خود را پرچمدار آن جریان خاص قرار داده است. « پیش از انقلاب اسلامی و از دهه ۳۰ به بعد، شعر مبارزه و مقاومت اوج گرفت. شاملو، اخوان و کسرایی و... گروه شاعران مبارز بودند در طرفِ دیگرِ گروه، شاعران چریکی با گلسرخ و سعید سلطانپور قرارداداشته است. از اواسط دهه ۴۰ گروه شاعران انقلابی و دینگرا به صف شاعران مبارز پیوستند. چهره‌هایی چون مهرداد اوستا، طاهره صفارزاده و علی معلم از نخستین کسانی بودند که شعر انقلاب اسلامی را شکل دادند» (ده شاعر انقلاب، کاظمی ص ۹).

بدین ترتیب، شعرِ معاصر ایران پس از نیما، شاهد جریان‌های مختلفی بود. عده‌ای پا را فراتر نهاده و بانی جریان‌هایی جدید در شعر معاصر فارسی شدند، جریان‌هایی چون: شعر سپید، موج نو، حجم، تجسمی، موج ناب. گونه پیچیده شعر حجم با آن زبان پر از تعقید و بیان عجیب و حرف‌های غریب و نادرش در فضای شعر فارسی ناگهان به ظهور رسید. درجایی میخوانیم که: «چنین است که اینگونه شعرها، دیگر شعر نیست نوعی مسأله ریاضی به وسیله واژگان است. چرا که گویندگان آن با تعمدی هر چه بیشتر و تصنعی هر چه تامتر میکوشند کلام را به جانب ابهام و تعقید کشند» (شعر و شاعران، حقوقی ص ۳۲).

گرچه روش نیما یوشیج، جریان ساز بوده است لیکن لغزشها و ضعفهای زبانی و ساختاری در شعر وی نیز نمیتواند نادیده گرفته شود. [رک: صفتهای زبانی در اشعار نیمایوشیج: محبوبه بسمل: ۱۳۹۱ نیز رک: نگاهی تازه به جایگاه نیما در شعر نو، امید مجد: ۱۳۸۹] بدین ترتیب هرگونه از این ناهنجاریهای زبانی و سرپیچیهای نحوی که در جهت مخالف از اصول علم بیان و بلاغت، گام برداشته است، نه تنها جلوه‌هایی خلاق معرفی نمیشوند بلکه بسیاری از آنها «حاصل ذهن بیکارِ قرون وسطاس» (رستاخیز کلمات، شفیع کدکنی ص ۴۴۲) با توجه به شیوه‌های گوناگون نقد آثار ادبی و به ویژه شعر معاصر فارسی، هر جریان شعری و یا شعری خاص با گونه‌ای خاص از نقد میتواند مورد ارزشیابی قرار گیرد. در این مقاله همانگونه که اشاره شد اشعار شمس لنگرودی به عنوان یکی از شعرای موج نو، ارزشیابی میشوند و در آن به داورِ نقاطِ ضعفِ شاعر در حوزه زبانی، با استناد به دفاتر شعری وی میپردازیم.

درباره پیشینه تحقیق، باید گفت که راجع به شمس لنگرودی و تحلیل شعرا و پژوهشی خاص دیده نشده است. و در ارائه این شیوه تحقیق، مقالات " لغزشهای زبانی و بیانی در شعر محمد

علی بهمنی<sup>۱</sup> و "فراهنجاری نحوی در غزلیات شمس"<sup>۲</sup> مؤثر واقع شد. شیوه پژوهش در این مقاله، توصیفی، مقایسه‌ای و تحلیلی است که در آن با استناد به منابع پژوهش حاضر تحقق یافته است.

### اینک برخی از مختصات زبانی لنگرودی مرور و ذکر میشوند:

در باب ارزیابی خط هنری و زبانی شاعر و شناخت ایرادها و ضعفهای زبانی، نکته‌ها و ملاکها بسیار دقیق است، که در این پژوهش به هر یک از این موارد اشاره میشود. «اگر بخواهیم فهرست‌وار خطوط هنری و زبانی یک شاعر را مورد ارزیابی قراردهیم اینگونه معرفی میشوند: زبان، تخیل، شکل، آهنگ» (ر.ک شفيعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۱۵۷) در این نوشتار، ضعفهای زبانی شاعر، ملاحظه و ارزیابی خواهند شد.

### ۱) واژگان (دایره لغات)

اینکه هر شاعر، حوزه کاربرد لغاتش چه مقدار وسعت دارد و تا چه حد محصور و اندک است را میتوان در این بخش مورد بررسی قرار داد. «زبان از نظر واژگان - یعنی لغات -، به دو گروه تقسیم میشود: الف. مفردات ب. ترکیبات» (ادوار شعر فارسی: ۲۸) «بی‌گمان یک شاعر بزرگ، به مناسبت نیازمندیهایی که در ارائه عواطف و تخیلات خویش دارد، و بر اثر داشتن پشتوانه فرهنگی پهناور، از واژگان وسیع و گسترده‌ای برخوردار است؛ در صورتیکه یک شاعر اندک مایه، مجموعه واژگانش بسیار اندک است.» (همان ص ۹۲) اگر در حوزه واژگان بخواهیم شعر وی را تحلیل و داوری کنیم تقریباً هیچگونه ابتکار و گستردگی در حوزه واژگان شعر وی به چشم نمیخورد. بنابراین چه به لحاظ ترکیبات و چه به لحاظ واژگان آنگونه که باید غنی و سرشار نمیباشند. متأسفانه عده‌ای از شعرای مدعی در امر شعر، انواع کلمات فرنگی و یا مرده را در شعر خویش مخلوط کرده، به نشانه اینکه ما از واژگان گسترده‌ای برخورداریم. واژگان یک شاعر را میتوانیم در ابعاد مختلفی بررسی نماییم:

۱. از لحاظ خانواده واژه‌ها - اینکه لغات فارسی است یا عربی یا حتی فرنگی - (کاربرد کلمات بیگانه)

۲. جنبه ادبی بودن واژه‌ها

۳. اخذ از زبان توده مردم و ادب عامه

۱- لغزشهای زبانی و بیانی در شعر محمد علی بهمنی، یدالله نصراللهی، فصلنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال هفتم، شماره اول، بهار ۱۳۹۳، پیاپی ۲۳.

۲- فراهنجاری نحوی در غزلیات شمس تبریزی، خدابخش اسداللهی، منصور علی زاده بیگدیلو. مجله شعر پژوهی بوستان ادب، سال پنجم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۲. پیاپی ۱۷.



از باد و آب گله‌ای ندارم / اگرچه به بادم میدهند / اگرچه بر آبم میسپارند / اگرچه فرو  
میروند که بر آید آفتاب / تا شماره کند روزهایم را . ( همان ص ۵۶۸ ) .

چه قدر تنهایی سخت است / چه قدر بی تو به سر بردن دشوار است . ( همان ص ۱۹۹ )  
حالا که تو رفته‌ای میفهمم / دستهای تو بود - که به نان طعم میداد / پنیر را به سفیدی  
برف میکرد / حالا که تو رفته ای / برگ درختان به بهانه پاییز ناپدید میشوند . ( و عجیب  
که شمس ام میخوانند ص ۵۱ )

#### ۱-۱) تلمیحات بارد

البته در همه جا چنان نیست که شاعر از توجه به سنت فرهنگی و تاریخی در شعر خود غفلت  
ورزیده باشد لذا در برخی مواقع ولو بسیار سطحی و اندک میتوان تاریخ گذشته را در شعر وی به  
تلمیح دید، گرچه بیشتر تلمیحات به دست آمده از اشعار شمس لنگرودی در پی رد و انکار  
مفاخر گذشته بوده با لحنی تلخ و آمیخته با طنزی آشکار ساخته شده است :

دیر آمدی موسی دوره اعجازها گذشته / عصایت را به چارلی چاپلین هدیه کن تا کمی بخندیم .  
همان : ( ۷۱۱ ) گوساله سامری موسی را خشک کرده در دفتر کارش به تماشا میگذارد . ( همان : ۷۲۲ )  
بره‌های مسیح را میبینم که به دنبالم میدوند و نشان فلوت تو را میپرسند . ( همان ۶۲۷ )  
رستم در جلیقه خدمتکاران مشتریان جدید را میخنداند و سرگرم میکند . ( همان : ۸۱۳ )  
به موسی عمران راه میدهی که بگذرد از آبها و گوشه گمنامی بمیرد . ( مجموعه اشعار ص ۸۳۰ )  
میخواهم شبی مولانا را به خانه خود دعوت کنم و ببینم کلمات تو را از تکلم شمس باز میشناسد .  
( همان : ۸۲۱ )

میخواهم بینم رقص تو را از عبادت عذرا باز میشناسد . ( همان : ۸۲۲ )  
بسا از تخم پرنده‌ای سیمرغی در آید و حکایت منطق الطیر را بگوید که چگونه سیمرغ پریشان به  
مرغ نمونه بدل میشود . ( همان : ۷۹۶ )

انگشت سلیمان / دیوان مرا هم ببند . ( همان : ۷۶۱ )

اینان پسران نوحند . ( همان : ۷۲۶ )

نیز در صفحات ۷۰۹ / ۷۰۷ / ۶۹۶ / ۶۸۳ / ۶۲۶ / ۶۱۴ / ۶۱۲ / ۵۹۱ / ۱۳۸ / ۳۳۶ .

#### ۱-۱-۲) زبان آرکائیک (کهنه گرایي)

«یکی از ویژگیهای زبان ادبی، کهنه‌گرایی است که در آن غلبه دارد و واژگان بیگانه به ویژه فرنگی  
کمتر استفاده میشوند» (مبانی درست نویسی، نیکوبخت: ۲۴) همانگونه که اشاره شد توجه به زبان  
کهن ادبی در شعر وی بسیار سطحی و نازل بوده است اما در برخی موارد به کاربردن برخی از

تعبیراتِ نادر که نشان از " کهنگی زبان " میباشد در شعر او به چشم می‌خورند. مثلاً شاعر به جای "جنگ" از " هیجا " و یا به جای " سیمرغ " از " عنقا " استفاده کرده است:

همین و راهی که خوش نوازَد      اگر برانگیزش به هیجا.  
(همان : ۲۲)

در آشیانی که کس نپاید      به پای کرس فتاده عنقا.  
(همان : ۲۴)

و یا مواردی چون : یغما ( ۲۳ )، خیل ( ۲۴ )، نَخشب ( ۲۵ )، کاهل ( ۳۴ )، احتضار ( ۳۶ )، خلعتی ( ۳۷ )، هشتن ( ۳۷ )، کوتوال ( ۴۵ )، بارو ( ۴۷ )، شَلال ( ۴۷ )، حنظل ( ۷۲ )، رعونت ( ۷۶ )، نیام ( ۹۲ )، التجا ( ۹۸ )، همیمه ( ۱۰۲ )، غریو ( ۱۰۵ )، غرامت ( ۱۰۵ )، متاع ( ۱۱۱ )، دلو ( ۱۵۲ )، چَپر ( ۲۲۵ )، مزبله ( ۳۸۷ )، اریکه ( ۳۶۴ )، متمرّد ( ۴۶۲ )، شَمَد ( ۴۸۱ )، مُرّصع ( ۵۴۹ )، ژنده ( ۶۱۵ )، دوالپا ( ۷۲۲ ) قوس و قزح ( ۷۲۴ ) دَفینه ( ۸۲۸ ) طپانچه ( ۷۷۶ )، اندرونه ( ۴۹۵ )، تعویذ ( رسم کردن دستهای تو ص ۸ )، گَزمه ( آوازهای فرشته بی بال ص ۹۲ ) .

### ۳-۱-۱) واژگان و تعبیرهای ساده و عامیانه

« یکی از ویژگیهای زبان ادبی این است که اصولاً به دنبال زبان فاخر است و از کلماتِ عامیانه - به ویژه در شعر - کمتر استفاده میکند. » ( مبانی درست نویسی زبان فارسی معیار ، نیکوبخت: ۲۴ ) زبانِ عامیانه از فرهنگِ عوام مایه‌ور شده است و مشتمل بر پاره‌ای تعبیر و اصطلاحاتِ عوامانه و گاه کلماتِ رکیک و ناسزاست (همان ص ۲۸) در این میان زبانِ شعر شمس لنگرودی به زبانِ کوچه نزدیک میشود و درصد قابل ملاحظه‌ای از واژگان شعر او برگرفته از زبانِ کوچه است :

جِن / پلاسیده / بع بع / برّه / طویله / قاطر / عوعو / یاوه / ولوله / ناجور / مضحک / موذی /  
قانقار یا ۱۴۷ / پسکوچه ۱۴۷ / لاشخوران ۱۴۹ / پوک ۲۷۵ / کپک زده ۲۷۶ / لای لته‌ی در ۲۷۹ /  
آرواره ۲۸۸ / پیشم ۲۹۸ / عروسک ۳۱۷ / پیچ ۳۱۷ / بخاری - مُجاله ۳۳۲ / چاقو ۳۳۲ / سفره  
۳۳۳ / گودالش ۳۳۶ / کورمال ۳۳۹ / پتو - طشتِ پلاستیک ۳۴۲ / دَکَل ۳۴۴ / دستفروش ۳۴۷ /  
/ سرگیجه ۳۵۱ / زنگوله ۳۵۳ / عفریتی ۳۵۷ / قوز کرده ۳۸۶ / پوزه ۷۳۸ / گُر گرفته ۶۷۶ / دلال  
/ ۶۹۶ / سرگردان ۴۵۱ / شرّ پاپتیان ۶۸۴ / زنگزده ۴۸۵ / زیر دستی ۵۱۹ / ملافّه ارزان ۵۳۳ /  
جدول ضرب ۵۴۰ / جلیقه ۵۴۷ / پاشویه ۵۴۸ / روسپیخانه ۶۸۴ / لای دندان ۷۲۴ / و... در اشعار  
شمس لنگرودی به وفور دیده میشود.

### ۲-۱) کاربرد کلمات بیگانه

میدانیم که زبان در حال تغییر و دگرگونی است و ثابت نمیباشد بنابراین با تغییراتِ زندگی و نیازهای نو « هر زبان، مقداری لغت را از راه ساختن و یا از راه قرض گرفتن از یک زبان بیگانه در خود به وجود می‌آورد. همچنین مقداری لغت را از گردونه خود خارج میکند. » (همان ص ۹۲) در



این راستا با مطالعات همزمانی و در زمانی میتوانیم به شناختی از سیر دگرگونی زبان دست یابیم.<sup>۱</sup> «کاربرد افراطی کلمات غیر ضرور و بیگانه در حالیکه معادل فارسی آنها در زبان مردم متداول است از موارد انحراف زبان تلقی میشود و باید از آن خودداری کرد». ( مبنای درست نویسی، نیکویخت: ۱۱۲) دایره لغات در مجموعه اشعار وی به لحاظ خانواده واژگان نیز مورد بررسی قرار گرفت، در اغلب اشعار لغات مورد استعمال، توسط شاعر در حوزه زبان فارسی بوده است. در مواردی نیز دیده شده که از لغات فرنگی - عربی نیز استفاده کرده است بدون آنکه به لحاظ تخیل و عاطفی بدان نیازی داشته باشد. بنابراین استعمال نابجا از برخی لغات و واژگان بیگانه نه تنها شعر شاعر را از ارج و قدر می اندازد بلکه اینگونه مینماید که تنها از مشتت کلمات بیگانه و نامتناسب سرشار میباشد.

به نمونه‌های از این موارد اشاره میشود:

ایزد بانویی مخلوع / که مستراح دبستانها را پاک میکند . ( مجموعه اشعار ص ۷۷۲).

ابر زخم بند آسمان سوراخ شده از تنفس طیاره‌هاست . (همان ص ۷۴۶).

گورخرانی متولد میشوند با کارت الکترا ( همان ص ۷۲۴).

### ۳-۱) خطاهای مفهومی در واژگان و عبارات

منظور از این لغزشها، خطاهایی هستند که از نظر معنا و مفهوم در بستر فرهنگ و ادب ایران منافات دارد. ( رک لغزشهای زبانی و بیانی محمد علی بهمنی، یداللهی : ۲۲۱) . و یا در برخی موارد مشاهده میشود که شاعر نسبت به معنای قرار دادی کلمات بی اعتنا بوده و آنها را در مفهومی نامتعارف به کار برده است :

- واژه «اندرونه» در نمونه زیر یکی از این موارد بوده است که به معنی انبان و کیسه به کار رفته است در صورتی که از معنای اصلی خود " دالان " بیگانه شده است. مگر که اندرونه جنگاروان را از نان پر کنم/ تا استوارتر ترا بر گیرند. ( مجموعه اشعار ص ۴۹۴).
- در نمونه‌ای دیگر شاعر ترکیب « انباره» را به کار برده است که نامتعارف و نارسا مینماید و همان معنای انباری را دارد :
- و آسمان دیگر چیزی نیست جز انباره‌ای از فاجعه و دروغ . ( همان ص ۱۰۷)
- در مثالی دیگر شاعر تعبیری نامتعارف از زایش را در عباراتی اینگونه بیان میدارد :  
اردکها آدم می‌زایند / و از دنده چپ حوا گورخرانی متولد می شوند ... ( همان ص ۷۲۴)

<sup>۱</sup> - برای مطالعه بیشتر در این زمینه از مباحث زبانشناسی رجوع شود به کتاب کورش صفوی ، از زبانشناسی به ادبیات جلد ۱ و ۲ .

- در برخی از تشبیهات وی نیز فاصله میان مدلول و مصداق به قدری زیاد است که درک آنها غامض مینمایند:
- تشبیه گیسوان به جزیره :
- گیسوان شلالش جزیره‌ای است. ( مجموعه اشعار ص ۴۷ )
- تشبیه روزها به کوپه‌های قطار
- کوپه‌های قطارند روزهای من. ( رسم کردن دستهای تو ص ۷۰ )
- تشبیه گرسنگی به پلنگ
- گرسنگی چون پلنگی زبانم را میچرد. ( مجموعه اشعار ص ۱۸۹ )

## ۲) ترکیب سازی

«ترکیب، یک خصلت زبانی است که از دو کلمه‌ای که دارای معنی جداگانه‌ای هستند، معنی جدیدی میسازد» ( شفیعی کدکنی ، ۱۳۸۳ : ۲۸ ) این نوع گزینش، مستلزم امکاناتی زیاد است و اگر دایره امکانات لغوی شاعر محدود باشد طبعاً شعر او از چنین پدیده‌ای بی‌بهره خواهد بود. هر شاعری در زبان شعر خود مقداری ترکیب تازه می‌آفریند، در میان قدما خاقانی و نظامی ترکیب‌اتی را به وجود آورده اند که پس از ایشان نیز دیگر شعرا از آن ترکیبات در اشعار خود استفاده کرده‌اند. شمس لنگرودی از نظر ساخت مفردات نو در اشعارش دارای ضعف و نارسایی بوده است. در این میان به لحاظ ترکیب سازی در برخی موارد ترکیب‌هایی را که وی به تناسب شعر ساخته اگرچه به لحاظ قدرت امکانات ترکیبی، نیرومند و غنی نمیباشد، در اینجا به برخی از این موارد اشاره میشود:

یخپاره سختی قلبت را میپوشاند ( همان ص ۱۷۷ ) و نیز : سیاهخانه نایمن ص ۳۵۱ / گلمیخ ص ۶۹ / سنگچاله ص ۸۰ / سپید اندام ص ۸۸ / زردگونه‌های پذیرا ص ۱۰۱ / رنج‌آبه ص ۱۰۳ / لب پر ص ۱۶۷ / چشمخانه‌های فلزی ص ۲۲۶ / گام صدا ص ۲۳۳ / پادوش ص ۲۷۲ .

در این میان، برخی از ترکیبها دارای لغزشهای نحوی است و عاری از هرگونه ارزش ادبی و خلاقیت زبانی میباشد : مثلاً در مواردی او صفت را مقدم بر موصوف و به صورتی غیر هنری به کار برده است . مانند :

که بر زورق شوخ ساحل ناپیدا تاب میخورد. ( ص ۱۹۴ ) شوخ ساحل : ساحل شوخ

بال مهربان فرشته‌ای . ( ص ۳۵۷ ) بال فرشته‌ای مهربان / ترانگان پریشیده ص ۱۷۶ / خانه خدا = صاحبخانه ص ۳۹ .

## ۳) نحو

« نحو یعنی میزان توانایی شاعر در طرز قرار دادن اجزای جمله به تناسبی که نیاز دارد» ( ادوار شعر فارسی: ۹۳ ) در زبان فارسی امکان جابجا کردن عناصر یک جمله بسیار است و از این لحاظ انعطافی زیاد دارد. ( همان ص ۳۰ ) بلاغت جمله و امکانات جمله به تناسب حالات در شعر هرشاعری

نشان از آگاهی وی به درجه‌ای از بلاغت کلام میباشد یعنی برخی از شعرا از رموز بلاغت جمله آگاهند، و برخی دیگر از این تسلط و توانایی بهره‌ی چندانی ندارند. بنابراین لازمه‌ی تصرف در ساختمان جمله و نحو آن توانایی بیش از حد گوینده از ساختاری نحوی در کلام است. «به عنوان یک قاعده کلی باید معترف شد، در کنار شعرهای قوی یک شاعر، شعرهایی ضعیف که در حوزه بلاغت و اصول و ساختار کلام، تنها یک ساختار نحوی و واژگانی آشفته میباشند، وجود دارد که عاری از خلاقیت شاعر، تحت تأثیر یک بیان هضم نشده فرنگی شکل میگیرند و چیزی از سنت ادبی و بلاغت و هنر سازه‌ها در آن نیست» (رستاخیز کلمات، شفیعی کدکنی، ص ۱۵۱). گاهی شاعر، قواعد نحوی حاکم بر زبان را نادیده میگیرد و دست به آفرینش شعر میزند. (از زبان شناسی به ادبیات ج ۲، صفوی ص ۸۰)

شمس لنگرودی نیز به عنوان شاعری پرکار در حوزه شعر، از این قاعده مستثنی نبوده و در کنار اشعاری که به نمط خوب سروده است، شعرهایی نیز دارد که آشفته و پریشانند و از این منظر دارای نقاط ضعف بسیاری است. به طور کلی تغییر در ساختمان جمله کار دشواری است و توفیق در این را کمتر نصیب کسی میشود. البته در مجموعه اشعار شمس لنگرودی به دلیل استفاده شاعر از زبان عامیانه و ساده روزمره، وی در محور هم نشینی<sup>۱</sup> کمتر دست به تصرف زده اما در این میان، آشفستگی در علایم نشانه‌گذاری، لغزشهای زبانی، دستوری و هنجارشکنیهای نامتعادل، تکرار مکانیکی، لغزش در کاربرد افعال و تعقید از جمله ناهمگونیهایی است که در ساختار نحوی کلامش دیده شده است:

• از جمله آشفستگی مهمی که در شعر لنگرودی ملاحظه میشود عبارت است از " استفاده‌ی شاعر از علایم نشانه‌گذاری"، بالاخص خط فاصله - و { و } و ! و ( ). بوده است که کاربرد آنها اصلاً توجیه منطقی و هنری ندارد». (لغزشهای زبانی و بیانی در اشعار محمد علی بهمنی، ۱۳۹۳) این موارد در اشعار او به قدری زیاد است که در این بخش به تعدادی اندک از آنها اشاره خواهد شد:

به هیأت قصری است - بزرگ و تماشایی - (مجموعه اشعار، ص ۷۴) ای شرم! (همان ص ۸۶)  
ای درد! ای درد بیقرار! (همان ص ۹۳) خندید - گفت: (همان ص ۹۸) وقتی که ظهر - ظهر  
وحشی تابستان - (همان ص ۱۰۲) - همانگونه که دیگر خلق را بود - (همان ص ۱۰۷)  
ساعتها کنار ثانیه میترکد (همان ص ۱۱۵). (آیا بهار دروغ است) (همان ص ۱۱۶). - باور

<sup>۱</sup> - از جمله اصطلاحاتی است ساخته شده توسط زبان‌شناس سوئسی به نام فردینان دو سوسور که در آن روابط کلمات و واژگان را بایکدیگر مورد سنجش قرار میدهد. در محور هم‌نشینی به مطالعه واحدهایی از زبان میپردازد که در ترکیب با هم قرار میگیرند و یک جمله را ایجاد میکنند اما در محور جانشینی به گزینش کلمات پرداخته میشود. (برای مطالعه بیشتر ر.ک به کتاب از زبان‌شناسی به ادبیات، صفوی، جلد دوم صفحه ۲۶)

کنید خنجر نیست (همان ص ۱۲۳) آه. شوق پریدن! (همان ص ۱۲۲) - کودکان زمین! (همان ص ۱۲۵) - مادر آتش‌هاست، در ظلماتی بی‌پایان (همان ص ۱۲۶) (پیراهنی بسوده با لکه‌های تازه خون) (همان ص ۱۳۰) که بر آتش - صخره یخ پارو میکشد. (همان ص ۲۷۷) پژواک گمشدگان دریا - (ص ۲۷۸) انگار چیزی - (همان ص ۳۴۷) - به مویم بنگر! (همان ص ۴۶۹)

### • لغزش در کاربرد افعال

کاربرد افعالی نامأنوس و غیر فصیح بر مبنای تغییر در ساختار آنها اگر قابلیت انتقال احساسات شاعر را نداشته باشد نه تنها خلاقانه و هنری نمیباشد بلکه خواننده را با ناهمواری و نارسایی در فهم شعر مواجه میسازد اما کاربرد افعالی ابداعی که در آن شاعر با ناهماهنگی در ساخت فعل و ترکیب اجزاء آن نوعی هنر و خلاقیت را در زبان ایجاد میسازد نه تنها به فصاحت زبان لطمه‌ای وارد نمیکند بلکه با استعمال اینگونه افعالِ نوظهور و غیرمتعارف، سبک ساز نیز میباشد. لیکن در خلال اشعار وی گونه‌هایی از ساخت افعال را مشاهده مینماییم که گویی نوظهور بوده و در ساخته‌های نحوی و دستوری خود بدون هیچگونه علت بلاغی و مبنای هنری ساخته شده‌اند:

در آلبوم قدیمی سارها مسکن کنم. (مجموعه اشعار ص ۶۸) تغییر ساختار افعال (تغییر در ساختار افعال مرکب) مسکن کنم به جای مسکن ساختن.

پرنده قطبی در ترانه‌ام آشیان میگیرد. (همان ص ۴۰) آشیان گرفتن به جای آشیان ساختن. من به کوچیدن در خویش خوشترم. (همان ص ۵۸) مصدر جعلی است از کوچ کردن. و گونه‌ای فعل نوظهور است.

و اورا ناشناخته بماند. (همان ص ۴۷) ماندن در معنای رها کردن.

این چنین خواستن به زندانی بدل کرده‌مان (همان ص ۵۰)

و بلبل چوبی که آوازی نخواهد سر داد. (همان ص ۵۰۳) سر نخواهد داد.

بی پروانه و بی بهار میزیند. (همان ص ۴۹۹) از زیستن.

باشد که بدین باد در رسد. (همان ص ۵۳۷) "در رسد" در معنای فرارسیدن، آمدن، ظهور کردن و تجلی کردن میباشد. شاعر با استعمال حرف «در» فعل مذکور را در محور همنشینی، آن را در معنایی متفاوت منظور کرده است.

زنبورهای خسته را از گل رویاها بر مینگیز. (همان ص ۶۸۸) از بر انگیختن آمده است.

شمس در برخی مواقع به مانند بهره بردن از کلمات و ترکیبات عامیانه در کاربرد افعال نیز این شیوه را بکار برده است و به تأثیر از زبان روزمره فعل لازم را با «ان» متعددی میکند:

برفپوش امیدی بیمار سپیدش مینمایند ( همان ص ۴۱ ) از نمایاندن درست شده است . و با «ان» نیز متعدد گشته است.

تکرار کن هر آنچه را که میروانی . ( همان ص ۵۹۷ )

از درخت انار ارواح اجنه را میتارانی . ( و عجیب که شمس ام میخوانند ص ۱۹ )

زمین چرخید و تو را به خانه من رسانید . ( مجموعه اشعار ص ۶۳۵ )

میگذاشته‌ام که پرندگان ببینند . ( همان ص ۶۵۳ ) در این نمونه شاعر پسوند استمراری « می » را به گونه ای نامتعارف به فعل متصل ساخته است .

### • **هنجارشکنیهای نامتعادل**

تغییر شکل در واقعیت و نا آشنا کردن واژگان ادبی و عناصر مألوف را میتوان وظیفه اصلی هنر دانست ( زبان ادبی به عنوان نظام نشانه ها، قادری، ص ۱). هرچند که کار شعر شکستن نرم زبان است ( موسیقی شعر، شفيعی کدکنی : ص ۲۷۰ ) اما اینگونه بدعتها و آشنایی زداییها امری نسبی است ( رستاخیز کلمات ، شفيعی کدکنی ص ۱۰۰ ) بدعتهای دستوری و زبانی در شعر شاعران همیشه خلاقانه و زیبا نبوده و گاه بوده که از مرز هنجارهای زبان عدول کرده و به سمت و سوی ناهنجاری گام برداشته . « عدول از قواعد رایج، تنها کار نوابغ شعر و ادب است و معلوم نیست کسانی که چنین تغییراتی در ساختمان دستوری زبان میدهند از این زمره باشند » (گفتارهایی درباره دستور زبان فارسی، فرشیدورد ص ۳۳۹) در مورد شعر شمس لنگرودی باید گفت که در برخی از اشعار وی نیز مواردی از این دست سربرآورده و اغلاطی از این نوع ، شعر وی را به لحاظ ساختاری دچار لغزش ساخته است .

۱) در خیلی از موارد شاعر، مصرع و یا بند شعری را با حرف ربط « و » آغاز میکند، که در آن « و » در آغاز جمله به صورت « و » مفتوح تلفظ میشود و در آغاز شعر آمده و شروع کننده شعر بوده است :

و خداوندان را در احتضار لثیمانه خویش باز ستایید . ( مجموعه اشعار ص ۳۶ )

و خوابهای مرجانش بیداری گذرای جوانیمان بود ( همان ص ۴۰ )

و تپشهای بهار را میشمارم / در قلب پرندگان / وقتی که از دریچه تاریک خیره اند / در شاخه های برف شکسته . ( همان ص ۵۷۷ ) و نیز در صفحات ۳۵۱/۲۳۸/۱۱۰/۵۵/۵۱/۴۶/۴۷/۴۵/۴۲/۴۱

### ۲) **کاربرد حروف اضافه نامناسب**

گرچه منتقدان ادبی هر گونه کاربرد نامتعارف زبانی را سبب دوری از سلامت لفظ میدانند و معتقدند که بین تأثیر گذاری و زیبایی آفرینی خاص شاعر فاصله می اندازد اما اینگونه مسامحات زبانی از دید عده ای نو آوری است ولیکن در این موارد اینگونه نبوده است :

بی آنکه ایمانمان با کعبه ای دور رفته باشد . ( ص ۶۷ ) با = در

زمستان و آتش چون به هم گرد آیند . ( ص ۸۲ ) به = با  
هیچ اعتمادی با این باد چرخه‌ی آتشین نیست . ( مجموعه اشعار ص ۴۸۸ ) با = به  
قلب گرفتارم دیگر به رفتار توأم درمان نمیگیرد . ( همان ص ۲۹ )  
تکه‌ای از ازل که به گوشه‌ای از جهان از یاد رفته است . ( همان ص ۵۵۳ ) به = در  
و به چرخش قلمی دروازه‌ی باغ را بندم . ( همان ص ۵۵۱ ) به = با  
به سر آستینش نم چشمانش را میگیرد . ( همان ص ۵۱۲ ) به = با  
فراز آمدی چندان که آفتابی دیگر به هیچ زمانی بر نیامد . ( همان ص ۶۰ ) به = با  
به لبخنده‌ای هزارگونه دلم را به تسکینی خواهانی ( همان ص ۶۳ ) به = با  
به صدای شب‌آهنگی دلخوشم که زیر زانم با صدای من آوازم میدهد . ( تعادل روز بر انگشتم ص ۱۶ )

#### • ابهام معنایی (ضعف تألیف، تعقید)

« ابهام معنایی یعنی مفهوم نبودن معنی و مقصود نویسنده به دلیل ایجاز و اختصار و یا کاربرد کلمات در غیر معنی مصطلح آنها، یا نقص در ساخت جمله و... » (مبانی درست نویسی زبان فارسی معیار، نیکوبخت ص ۱۱۷)

تغییر محل طبیعی ارکان جمله اگر به شیوه‌ای نامتعارف صورت پذیرد و خروج از اعتدال باشد، زبان را مختل ساخته و دچار آشفتگی میسازد . لنگرودی در برخی از اشعارش، گونه‌ای هنجارشکنی و آشنایی زدایی نحوی را به کار برده است که در آن جابجایی ارکان جمله به شیوه‌ای نامتعادل و نادرست به کار رفته که به کج فهمی و آشفتگی در معنی رسانی به مخاطب می‌انجامد. البته همانگونه که اشاره شد، شمس در بیشتر اشعارش در محور همنشینی کلام به تصرف نپرداخته و چینش واژگان معمولاً بر روی این محور به قاعده بوده است لیکن در برخی موارد با تصرف در این محور، نوعی هنجارگریزی را در نحو جملات پدید آورده است که به تعقید انجامیده است:

و خوابهای مرجانش / بیداری گذرای جوانی مان بود . ( مجموعه اشعار ص ۴۰ ) به جای اینکه بگوید جوانی در حال گذر اینگونه ارکان را بر هم میریزد .

در تمام شهر خون پرندگان رهایی تنها نشان حرکت این قوم . ( همان ص ۵۱ ) منظور : رهایی پرندگان .  
آواز همیشه ما را ناتمام گذاشتی . ( همان ص ۶۱ ) منظور : آواز ما را همیشه ناتمام گذاشتی .  
به ابروانه اشارتی . ( همان ص ۶۴ ) به اشاره ابرو .

هیچ نیست مگر بی سببی فریاد روستایی آن همه چوپان / که موسی را به دروغ پیامبری

لغت کردند . ( همان ص ۱۰۶ )

#### • تکرار

تکرار، در هر الگوی زبانی از جمله مواردی بوده که در کنار آفرینندگی زبان ادبی و خلق صناعاتی همچون تکرارهای گوناگون آوایی و واژگانی و نحوی و ردالعجز علی الصدر و ردالفایه یا

ردالمطلع ( فنون بلاغت و صناعات ادبی همایی: ۶۷-۷۲) میتواند محل فصاحت نیز بوده باشد، در علم زبانشناسی اصطلاح (تکرار مکانیکی) را برای آن نامیده اند که فاقد هرگونه ارزش ادبی میباشد. (از زبانشناسی به ادبیات ج ۱، کورش صفوی ص ۱۶۷) در شعر شمس لنگرودی نیز تکرارهای خاصی که در اشعارش ملاحظه میشود اگرچه در برخی موارد دارای حُسن و ملاحظت بوده‌اند اما در برخی مواقع تکرارهایی را شامل شده که از درجه حُسن آن کاسته و از زیبایی شناسی ادبی و خلاقیت شاعر نیز خبری نبوده است، در این بیت، شاعر سه بار « آتش » را التزام دانسته است :

چه آتشی زد در آتش من که جز به آتش نشد مداوا . (مجموعه اشعار ص ۲۱)

و یا :

دست از دلم بردار / بگذار من تنها بمانم / بگذار در یلدای رویهای خود ویرانه گردم / دست از

دلم بردار ( همان ص ۲۸)

که دریغا ، دریغ ، دریغ تابوتی بر دستها و گوری در دلها در بارانی یکریز . ( همان ص ۵۴)

تو از سلاله خوایی ، تو از سلاله آفتابی ، تو از سلاله شبنمی پنهانی ( همان ص ۶۴)

تشویش، تشویش، خاره تشویش و ململ دل . ( همان ص ۱۶۵)

تن پوشهامان سیاه / پنجره‌هامان سیاه / خاطره‌هامان سیاه ( همان ص ۴۳۱)

زنده باد آفتاب سحر / زنده باد ! / زنده باد دفتر مشق من / زنده باد سنگ‌های خیابان / زنده

باد عشق تو محبوبم زنده باد / ( همان : ۸۰۶)

ابره‌ای پاییزی پیراهن پاره اند / تکه تکه و خونی پیراهن پاره‌اند . ( همان : ۷۷۸) .

نگاه میکند نگاه میکند به بی‌شکلی خود . ( همان : ۵۶۰) .

درهای بسته دیوار دیوار دیوار . ( همان : ۳۴۲) .

نیز در صفحات ۷۳۴ / ۷۰۶ / ۶۹۹ / ۶۲۴ / ۳۳۴ / ۱۱۵ / ۱۳۰ / ۱۴۳ / ۱۶۴ .

## نتیجه

بررسی و تحلیل خطوط هنری و زبانی یک شاعر از جمله مهمترین مواضع در نقد ادبی به شمار می‌آید. در اینگونه از نقد، زبان شعر با توجه به خصایص آن، ارزشیابی میشود. این مقاله، نقاط ضعف و کاستیهای زبانی در شعر شمس لنگرودی را تا حدودی مورد ارزیابی و داوری قرار داده است. در این نوشتار، نخست به بررسی واژگان و دایره لغات پرداختیم و گونه زبانی مورد استفاده شاعر را نمایان ساختیم، دانستیم که به زبان ساده و عامیانه متمایل بوده، و به این نتیجه رسیدیم که شعر وی به دلیل اینکه خاستگاهی مردمی و توده‌ای دارد ناگزیر به استفاده از زبان عامیانه و تعبیراتی ساده بوده است. تلمیحات بارد و زبان آرکائیک و واژگان ساده و عامیانه نمود دیگری از گونه زبانی مورد استفاده شاعر مطرح شدند. کاربرد کلمات بیگانه و خطاهای مفهومی نیز در اشعار وی به چشم

می‌خورند. سپس به بررسی ترکیب‌سازی در اشعار او پرداختیم، گرچه ترکیبات باید در شمار واژگان به حساب آید ولی از این باب که دارای اهمیت است، جداگانه مورد بحث قرار گرفتند و به این نتیجه رسیدیم که وی در ساخت ترکیبات، قوی عمل نکرده است و از این منظر، زبان شعری لنگرودی غنی محسوب نمی‌شود. در مرحله بعد از نقد زبانی، به لحاظ نحو، میزان توانایی شاعر را سنجیدیم و در آن به آشفتگی‌های موجود در ساختار اشعار وی پرداختیم از جمله: لغزش در کاربرد افعال، ابهامات معنایی، تعقید در جملات و تکرارهای مکانیکی و بارد و هنجارشکنی‌های نامتعادل.

### منابع

۱. از زبان‌شناسی به ادبیات، ج اول، صفوی، کورش، چاپ سوم. تهران، سوره مهر، ۱۳۹۰.
۲. ادوار شعر فارسی (از مشروطیت تا سقوط سلطنت)، شفیع کدکنی، محمد رضا، چاپ دهم، تهران، سخن، ۱۳۸۳.
۳. آوازهای فرشته‌ی بی‌بال، شمس لنگرودی، محمد تقی، تهران، نگاه، ۱۳۹۲.
۴. تعادل روز برانگشتم، شمس لنگرودی، محمد تقی، تهران، نگاه، ۱۳۹۲.
۵. خانه‌ام ابری است، پورنامداریان، تقی، چاپ اول، تهران، سروش، ۱۳۷۷.
۶. دستور زبان فارسی، انوری، حسن و حسن احمدی گیوی، تهران، موسسه فرهنگی، ۱۳۸۴.
۷. دستور زبان فارسی، خیام‌پور، عبدالرسول، چاپ نهم، تبریز، کتابفروشی تهران، ۱۳۷۳.
۸. ده شاعرانقلاب، کاظمی، محمد کاظم، تهران، سوره مهر، ۱۳۹۰.
۹. رستاخیز کلمات، شفیع کدکنی، محمدرضا، تهران: سخن، ۱۳۹۱.
۱۰. رسم کردن دستهای تو، شمس لنگرودی، محمد تقی، تهران، آهنگ دیگر، ۱۳۹۰.
۱۱. زبان ادبی به عنوان نظام نشانه‌ها، قادری، بهزاد، مجله زبان‌شناسی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، سال ۵. شماره ۱. صص ۲۰ - ۲. ۱۳۷۱.
۱۲. سیب باغ جهان، خلیلی جهان تیغ، مریم، تهران، سخن، ۱۳۸۰.
۱۳. ساختار و تأویل متن، ج ۱، احمدی، بابک، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۲.
۱۴. شعر و شاعران، حقوقی، محمد، چاپ اول، نشر نگاه، ۱۳۶۸.
۱۵. فراهنجاری نحوی در غزلیات شمس تبریزی، خدابخش اسداللهی، منصور علی زاده بیگدیلو. مجله‌ی شعر پژوهی بوستان ادب، سال پنجم، شماره‌ی سوم، پاییز ۱۳۹۲. پیاپی ۱۷.
۱۶. فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی، جلال الدین، چاپ نهم، تهران، نشر هما، ۱۳۷۳.
۱۷. گفتارهایی درباره‌ی دستور زبان فارسی، فرشیدورد، خسرو، چاپ اول. تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۵.

### مقالات

۱- نگاهی تازه به جایگاه نیما در شعر نو، امید مجد، سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، سال سوم

شماره دوم شماره پی در پی ۸، تابستان ۱۳۸۹



- ۲- نقصه‌های زبانی نیمایوشیج، محبوبه بسمل، سبکشناسی نظم و نثر فارسی، سال پنجم شماره دوم شماره پی در پی ۱۶، تابستان ۱۳۹۱
- ۳- لغزشهای زبانی و بیانی در اشعار محمد علی بهمنی، نصراللهی، یدالله، سال هفتم، شماره اول، شماره ۲۳، تهران، فصلنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، ۱۳۹۳.
- ۴- ماندگاری مردگان، سمیعی، عنایت، مجله کلک، شماره ۶، صص ۱۲ - ۲، ۱۳۶۹.
- ۵- موسیقی شعر، شفیعی، کدکنی، تهران، آگاه، ۱۳۷۳.
- ۶- مجموعه اشعار شمس لنگرودی، شمس لنگرودی، محمد تقی، تهران، نگاه، ۱۳۸۷.
- ۷- مبانی درست نویسی زبان فارسی معیار، نیکوبخت، ناصر، چاپ چهارم، تهران، چشمه، ۱۳۹۳.